پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۱۰۳-۱۳۱ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 37, Autumn &Winter 2025/2026

امکان سنجی استنباط ضَمان از روایات تشبیه حُرمتِ مال به حُرمتِ جان

محمد حکیم[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱)

چکیده

روایات معتبر «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» در منابع امامیه و اهل سنت، بر یکسانی حرمت اموال و نفوس دلالت دارند. فقیهان، دلالت این روایات را بر حرمت تکلیفی هرگونه تعرض و تصرف غیرمجاز در اموال دیگران مسلّم دانسته‌اند؛ اما مسئله اساسی، امکان استنباط حکم وضعی ضمان از این روایات است. دیدگاه مشهور، با تأکید بر ظهور واژه «حرمت» در حکم تکلیفی، وحدت سیاق حدیث، حیثیت تقییدی مالکیت، و عدم دلالت التزامی، دلالت روایات تشبیه را منحصر به حرمت تکلیفی تصرف در مال غیر دانسته است؛ و دیدگاه دوم، ثبوت ضمان را نتیجه می‌گیرد. این پژوهش، با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد اجتهادی، به بررسی سند، فقه‌الحدیث و قلمرو دلالت این روایات پرداخته و با تحلیل ماهیت تشکیکی احترام و حرمت، استناد به عموم تشبیه حرمت مال به حرمت جان، تفکیک میان حیثیت مالیت و مالکیت، و استناد به سیره عقلایی در تدارک مال تلف‌شده، دیدگاه دوم را برگزیده است.

کلید واژه‌ها: حرمت مال، حرمت جان، احترام، حکم تکلیفی، حکم وضعی، ضمان، مسئولیت مدنی.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران؛ mohammad.hakim@ut.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. بیان مسأله

در نظام فقه و حقوق اسلام، «احترام اموال» از مفاهیم بنیادی و دارای آثار متنوع فقهی و حقوقی قلمداد گردیده است؛ و در کنار احترام نفوس (جان‌ها) و اَعراض (آبروها)، در زمره اصول مسلم و مقبول شارع مقدّس به‌شمار می‌آید. اصل «احترام اموال»، نه‌تنها در ساحت تکلیف، بلکه در حوزه پیامدهای وضعی نیز نقش‌آفرین است و آثار حقوقی گسترده‌ای به دنبال دارد. یکی از مستندات مهم در اثبات جایگاه احترام مال، روایاتی است که در منابع معتبر حدیثی امامیه و اهل سنت، با تعابیری چون «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ حرمت مال انسان، همچون حرمت خون اوست» از رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) نقل شده‌اند. این روایات، با وجود تفاوت‌های اندک لفظی و سندی، از جهت سند، معتبرند؛ و از حیث دلالت، مفادی مشترک دارند و با تشبیهِ «احترامِ مال» به «احترامِ خون» و تأکید بر تنزیل منزلت مال به جان، بر یکسانی و هم‌پایی حرمت و احترام در ساحتِ اموال و نفوس دلالت دارند.

با این حال، در تحلیل قلمروِ دلالی این روایات، میان فقیهان اختلاف‌نظر قابل توجهی وجود دارد. بسیاری از فقها، غالباً با تکیه بر ظهور واژه «حرمت» در حکم تکلیفی، و با استناد به وحدت سیاق حدیث، دلالت این روایات را منحصر در اثبات حرمت شرعی تصرّف در مال غیر بدون اذن مالک دانسته‌اند؛ و آن را فاقد صلاحیت برای اثبات حکم وضعی ضمان (مسئولیت مدنی) قلمداد کرده‌اند. اما در مقابل، دیدگاهی دیگر بر آن است که روایات تشبیه و تنزیلِ حرمتِ مال به حرمتِ جان، نه‌تنها بر حرمت تکلیفی، بلکه بر ثبوت ضمان وضعی نیز دلالت دارند. این دیدگاه، با تحلیل مفهوم «احترام» به‌عنوان ماهیتی تشکیکی و دارای مراتب، و با تبیین نسبت میان «حرمت» و «ضمان»، تلاش دارد نشان دهد که نفی ضمان (مسئولیت مدنی) در فرض اتلاف مال، مستلزم نقض حرمتِ مال و هدر دانستن مال محترم است؛ و این امر، با مفاد روایت و جایگاه مال در شریعت، منافات دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در نتیجه، این دلالت، مستند فقهی قابل اتکا برای اثبات مسئولیت مدنی در حوزه اموال محترم به‌شمار می‌آید.

خلأ علمی موجود در این زمینه، فقدان تحلیل دقیق و منسجم از قلمرو دلالت تشبیهی در روایات، و عدم تبیین نسبت میان حرمت تکلیفی و ضمان وضعی در چارچوب فقه-الحدیث و فقه استدلالی است. همچنین، پیوند این بحث با مبانی عرفی و حقوقی، مورد توجه فقه‌پژوهان قرار نگرفته است؛ و ضرورت دارد با رویکردی بین‌رشته‌ای، ظرفیت‌های فقه‌الحدیثی متون احادیث و اندیشه‌های فقه امامیه در تعامل با نظام‌های حقوقی معاصر مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، بررسی و امکان‌سنجی استنباط حکم وضعی ضمان از روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان است؛ و تلاش دارد با تحلیل سندی و دلالی این روایات، نظریه‌ای مستدل در اثبات ضمان قهری ارائه دهد. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش عبارت از این گزاره است که «آیا روایات تشبیه و تنزیل حرمت مال به حرمت جان، قابلیت استنباط حکم وضعی ضمان را دارند یا نه؟»

۲. مقدمه

در نظام فقهی، استنباط احکام شرعی از منابع معتبر، به ویژه روایات معصومان (علیهم‌السلام)، نیازمند بهره‌گیری از دانش‌های مکمل است. در این میان، فقه‌الحدیث روشمند، نقشی بی‌بدیل در فهم دقیق مفاد، سیاق، ساختارها و قرائن موجود در متون روایی ایفا می‌کند و از ارکان اساسی در فرآیند استنباط فقهی در مکتب امامیه قلمداد می‌شود؛ و بدون آن، فرآیند اجتهاد در مواجهه با متون حدیثی، دچار سطحی‌نگری و تقلیل‌گرایی خواهد شد. با این حال، در بسیاری از پژوهش های فقهی معاصر، جایگاه فقه الحدیث در استنباط احکام، به‌ویژه در ساحت حقوق اسلامی، کم‌رنگ شده و تحلیل‌های دلالی روایات، جای خود را به برداشت های صرفاً اصولی داده‌اند. این امر، خطر غفلت از ظرفیت‌های عظیم روایات در تبیین مبانی فقهی را به همراه دارد؛ و با توجه به این‌که نظام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حقوقی ایران در بسیاری از مواد و مبانی خود به فقه امامیه متکی است، هرگونه ضعف در لایه‌های تحلیلی استنباط، می‌تواند به برداشت‌های ناقص یا نادقیق در دکترین حقوقی و فرآیند قانون‌گذاری بینجامد.

این ضعف، به ویژه در مواجهه با روایات کلیدی و پرظرفیتی چون «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» آشکارتر می‌شود؛ روایاتی که از حیث سند، سیاق، و ساختار تشبیهی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای استنباط احکام حقوقی ایجاد می‌کنند، اما اغلب صرفاً به‌عنوان مستند حرمت تکلیفی تصرف در مال غیر تلقی شده‌اند. در حالی‌که تحلیل فقه‌الحدیثی این روایات، می‌تواند زمینه‌ساز استنباط حکم وضعی ضمان و مسئولیت مدنی در فرض تعرض، تصرف و اتلاف مال محترم باشد. در این زمینه، بازخوانی روایات تشبیه با رویکرد فقه‌الحدیثی، نه تنها موجب ارتقای دقت در استنباط، بلکه زمینه‌ساز تعامل مؤثر میان علم حدیث، فقه سنتی و نظام حقوقی معاصر خواهد بود؛ و در مقابل، بی توجهی به تحلیل دقیق متن، سیاق، و قرائن حدیثی، ممکن است موجب محدود شدن دلالت به احکام تکلیفی صرف شود. در ادامه برای دست‌یابی به این هدف، ابتدا، پیشینه پژوهش‌های مرتبط بررسی خواهد شد تا جایگاه این مقاله در میان مطالعات پیشین مشخص شود و نوآوری آن تبیین گردد؛ سپس، به مفهوم شناسی واژگان کلیدی چون «حرمت و احترام»، «ضمان» و «حکم تکلیفی و وضعی» پرداخته می‌شود تا چارچوب نظری بحث روشن گردد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

شارحان احادیث، کمتر به بررسی و تحلیل فقه الحدیث روایات تشبیه پرداخته‌اند؛ و این، فقها بوده‌اند که در راستای استنباط احکام، به تحلیل قلمرو این روایات توجه کرده‌اند. اما با وجود آنکه مسئله دلالت روایاتِ تشبیهِ حرمت مال به حرمت جان، به‌صورت پراکنده در برخی از متون فقهی مطرح و مورد تضارب آرای فقیهان واقع شده است، اغلب این آثار تمرکز خود را بر تحلیل مفهومی واژه «حرمت» یا تبیین حکم تکلیفی تصرف در مال غیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نهاده‌اند و از ظرفیت دلالی و فقه الحدیثی این روایات در اثبات حکم وضعیِ ضمان (مسئولیت مدنی)، غفلت ورزیده‌اند. برخی تحقیقات معاصر نیز هرچند در راستای اهداف دیگر یا جنبه‌های خاص و جزئی موضوع مثل «احترام مال کافر بی‌طرف» (مهاجر میلانی، ۱۴۵)، و یا یکی از ادلهٔ «قاعده فقهی احترام» و با تأکید بر اثبات ضمان «صرفاً میان مسلمانان» (حکیمیان، ۳۷) یا عدم مطلق دلالت بر ضمان (دیلمی، ۷) به بررسی این روایات در کنار سایر روایات و ادله فقهی برای قاعده فقهی احترام پرداخته‌اند؛ اما این نکته که امکان‌سنجی استنباط ضمان قهری از متن روایات تشبیه بر پایه پژوهش فقه الحدیثی می‌تواند به طور مطلق، زیربنای نظری ضمان را در حقوق اسلامی نسبت به همه افراد بشر صورت بخشد، مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین، نوآوری این پژوهش در آن است که با رویکردی فقه الحدیثی و تطبیقی، تلاش دارد دلالت روایات تشبیه را در اثبات مسئولیت مدنی خارج از قرارداد، به‌عنوان یک مبنای نظری مستقل فقهی – حقوقی تحلیل و تثبیت کند.

۲-۲. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث تحلیلی، ضروری است مفاهیم کلیدی مورد بررسی در این نوشتار به‌صورت دقیق تبیین شوند؛ چراکه فهم درست این مفاهیم، نقش بنیادینی در ارزیابی استدلال‌ها و نتایج خواهد داشت. از این رو، در ادامه به مفهوم‌شناسی دو واژه‌ی محوری «حرمت» (و احترام) و «ضمان» پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. حُرمت و احترام

در منابع لغوی، واژهٔ «حُرمَة» (/ حُرمَت) اسمِ مصدر از واژهٔ «احترام» به‌شمار آمده است (فیّومی، ۲/ ۱۳۱). «احترام» در لغت، مصدر باب «اِفتِعال» (احتَرَمَ، یَحتَرِمَ، احتّراماً) از مادهٔ «ح/ر/م» است؛ و لغت‌شناسان، بُن‌واژهٔ «ح/ر/م» را در اصل لغت به معنای «منع و ممنوعیّت»– ضدّ رهایی، اطلاق و ارسال– دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۲۲/۱۲؛ طریحی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳۴/۶)؛ و معنای «منع و ممنوعیّت» را در همهٔ مشتقّات مادّه «حرم»- مانند «حُرمَة»، «حَرام»، «تحریم»، «مُحَرَّم»، «حَرَم»، «اِحرام»، «مُحرِم»، «مَحرَم»، «حِرمان»، «مَحروم»، «حَریم»، «احترام» و «مُحتَرَم»- حاضر قلمداد کرده‌اند (فراهیدی، ۳/ ۲۲۱؛ جوهری، ۱۸۹۵/۵؛ ابن منظور، ۱۲/ ۱۱۹؛ فیّومی، ۲/ ۱۳۱). بر همین اساس، واژهٔ «حُرمَة» (/حُرمَت)- که اسم مصدرِ حادث از مصدر «احترام» به‌شمار می‌آید- در منابع لغت به‌معنای «ویژگی و محدودهٔ مصون و غیرقابل تجاوز که هرگونه نقض، هَتک و انتهاکِ آن ممنوع است» ترجمه گردیده است (فراهیدی، ۲۲۲/۳؛ ابن منظور، ۱۲۲/۱۲؛ فیّومی، ۱۳۱/۲؛ طریحی، ۳۸/۶). برخی از صاحب‌نظران نیز در معنای «حرمت»، علاوه بر ممنوعیتِ هتک، به «وجوبِ رعایت احترام و حفظِ بزرگداشت» تصریح کرده‌اند (مجلسی مراة العقول، ۳۸۶/۲؛ مصطفوی، ۲۰۵/۲). بنابراین، با توجه به این‌که واژهٔ «حُرمت»، اسم مصدر از مصدر «احترام» است، انتهاک و نقض و خدشه در حرمت یک شیء، به معنای برخورد ممنوع و غیرجایز با شیء محترم است (مازندرانی، ۲۱۲/۸).

مفهوم «حُرمت» و «اِحترام» در حوزه‌های مختلف، ریشه‌ای جهان‌شمول داشته و برآمده از عقل فطری و سیره عقلایی است. براساس این معنا، «حُرمت» و «اِحترام» عبارت است از سلطه و اختصاص شخص بر یک شیء یا شأن به گونه‌ای خاص که دیگران را، هم از نظر تکلیفی و هم از نظر وضعی، از هرگونه استیلا و تصرف در آن بازمی‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۵). در قلمرو اموال، این مفهوم به «حرمت تکلیفی و وضعیِ مزاحمت و سلب قهری مال از مالک» تعبیر می‌شود (بحرالعلوم، ۷۱/۱؛ صدر، ۲۹۰/۳-۲۹۱). هرچند احترام در ساحت‌های مختلفِ محترم ـ همچون جان‌های محترم، اموال و اشیای محترم، و حیثیات معنوی محترم ـ از حیث گستره و محدودیت، دلالت های متفاوتی دارد، اما قدر متیقن آن عبارت است از «ممنوعیت تکلیفی و وضعیِ هتک، تعرض و تصرف در ساحت‌های محترم و لزوم پرهیز از چنین تعرض و تصرفی» (موسوی قزوینی، ۶۳۰/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲-۲-۲. ضَمان

واژۀ «ضمان»، مصدر از فعل «ضَمِنَ»- با ریشه (بُن‌واژه) «ض/ م/ ن»- به معنای «قراردادنِ چیزی در شیء دیگر» و «در بر گرفتنِ یک شیء به‌وسیلۀ شیء دیگر» است؛ و لغت‌شناسان، مصدر «ضمان» را به معنای «بر عهده گرفتن(/ تعهّد)، ذمّه، کفالت، التزام، حفظ و نگهداری کردن» دانسته‌اند (فراهیدی، ۵۰/۷؛ صاحب بن عبّاد، ۲۸/۸).

در ادبیاتِ متون اسلامی، «ضمان» در معنای عامّ خود (یعنی معنایی غیر از معنای خاص در نهاد فقهی- حقوقی «عقدِ ضمان»)، دارای معنای اصطلاحی خاصی نیست؛ بلکه «ضمان»- و مشتقّاتِ آن- برگرفته از معنای لغوی این واژه، به معنای «تعهّد و التزام» است؛ و آنان که به تفسیر آن پرداخته‌اند، در واقع، حقیقتِ لغوی ضمان را تبیین کرده‌اند (سبزواری، ۲۱۱/۲۰؛ مشکینی، ۳۵۰؛ جعفری لنگرودی،۲۳۹۴/۳). از همین‌رو، در اصطلاح دانش فقه، ضمان «تعهّد و التزام اعتباری»- به اعتبارِ عرفِ عُقلایی- قلمداد می‌شود که باعث می‌گردد چیزی- عین مشخّص خارجی و یا کلّی در ذمّه (مشکینی، ص۳۵۰)- در عهده و ذمّۀ شخص قرار گیرد و ملزَم به پرداخت خسارت گردد (انصاری، ۴۸۸/۳). برهمین اساس، معنای اصطلاحی «ضمان» در دانش فقه، و در ساحتِ اموال و اَعمال، حکم وضعی «تعهّد انسان نسبت به مال یا کار شخص دیگر» است (بحرالعلوم، ۷۲/۱ و ۳۵۳/۲؛ کاشف الغطاء، ۸۶/۱؛ نایینی، ۳۰۳/۱).

در دانشِ حقوق نیز«ضمان»، گاه به معنای عام «مسئولیت»[1]، و غالباً به معنای خاص «مسئولیتِ مدنی» (ضمان قهری)[2] استعمال می‌شود. طبق این استعمال، در مواردی که شخص، ناگزیر از جبرانِ خسارت دیگری باشد، با مسئولیتِ مدنی مواجه می‌گردد (کاتوزیان، ۱۰/۱). بنابراین، «ضمانِ قهری» (الزام بیرون از قرارداد)، به معنی هرگونه مسئولیت مدنی است که ناشی از سببی غیر از تخلّفِ عاقد از تعهّدِ عقدی خود و یا سوء اجرای قرارداد است؛ بلکه با عوامل و اسبابی خارج از قراردادها- مانندِ اتلاف، تسبیب،

1. Liability
2. Civil liability (/ Responsibility civil)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ید، استیفا، قبض در عقدِ فاسد و ...– ثبوت یابد (اسباب ضمان قهری را در فقـه و حقـوق اسلامی بنگرید: مراغی، ۲/ ۴۱۶–۴۷۲). از آنجا که این‌گونه از مسئولیت، به طور اجبـاری و در اثرِ حکم شرعی یا قضایی و بدونِ قرارداد و عقد حاصـل مـی‌شـود، آن را «قهـری» گویند (امامی، ۳۶۱/۱؛ طاهری، ۲۱۲/۲).

۲-۲-۳.حکم تکلیفی و حکم وضعی

در تحلیل دلالت روایات تشبیه، تبیین دقیق مفاهیم «حکم تکلیفی» و «حکم وضـعی» ضروری است؛ چرا که فهم نسبت این دو، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی ظرفیـت اسـتنباط ضمان از متن روایت دارد.

«حُکم» در لغت به معنی قطع کردن، بازداشتن، فرمان، علم و قضاوت است (فراهیـدی، ۶۶/۳؛ صاحب بن عباد، ۳۸۶/۲؛ ابن منظور،۱۴۰/۱۲–۱۴۲)؛ و در اصطلاح متقدم فقهـی «مدلول خطاب شرعی تعلّق گرفته به افعال مکلّفان»(شهیدثانی، ۲۹) و در تعریفـی جدیـد، «تشریع صادر از خداوند برای تنظیم حیات انسان» (صدر، ۹۹) دانسته شده است. یکـی از تقسیمات حکم شرعی، تقسیم به «حکم تکلیفی» و «حکم وضعی» است:

الف– حکم «تکلیفی»، حکمی اعتباری شرعی است که به طور مستقیم به افعـال و رفتارهـای انسان، در ساحات متنوع حیات او مانند حیات شخصی، عبادی، خانوادگی، اجتمـاعی و اقتصـادی تعلق یافته؛ و شریعت، در پِی تنظیم و قانونمندسازی آن است (عرب صالحی، ۵۲). احکام تکلیفـی به پنج دسته وجوب، حرمت، اسحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شوند.

ب– حکم «وضعی»، نوعی از حکم شرعی است کـه مسـتقیماً نـاظر بـه افعـال انسـان نیست؛ بلکه وضعیت معینی را که در سلوک انسان دخالت دارد، تشـریع و تنظـیم مـی‌کنـد (عرب صالحی، ۵۳)؛ و با تقنین خاص، به‌طور غیرمستقیم بر رفتار انسان اثر مـی‌گـذارد. از جمله احکلم وضعی، می‌توان از زوجیت، ملکیت، صحت، بطلان، اهلیت و عـدم اهلیـت، و ضمان نام برد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳. روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان در منابع فریقین

روایات تشبیه حرمتِ مال به حرمتِ جان، در منابع متعدّد روایی فریقین نقل شده‌انـد؛ و هرچند در برخی از نقل‌ها، به دلایلی مانند «ارسال» در اِسناد، با ضعفِ سند مواجه‌اند؛ امـا برخی دیگر از نقل‌های این روایات در مجامع مهم روایی از اِسنادِ معتبر برخوردارند.

۳-۱. روایات تشبیه در منابع روایی امامیه

روایت «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» (حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ) در مهم‌ترین مجامع روایی شیعه نقل گردیده است:

الف- در حـدیثی معتبـر کـه در مجموعـه روایـی «کـافی» از ابوبصـیر، از امـام بـاقر (علیه‌السلام)، و از ایشان از رسول اکرم (صلّی الله علیه وآله) روایت شده، چنین آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَـالَةَ بْـنِ أَيوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: قَالَ رَسُـولُ اللَّـهِ (ص): «سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْـرٌ، وَ أَكْـلُ لَحْمِـهِ مَعْصِـيَةٌ، وَ حُرْمَـةُ مَالِـهِ كَحُرْمَـةِ دَمِـهِ؛ ناسزاگفتن و دشنام به مؤمن، فسق است؛ و جنگ بـا او کفـر اسـت؛ و خـوردن گوشـت او [کنایه از غیبت]، معصیت است؛ و حرمت و احترام مال او همانند حرمت و احترام خون (= جان) اوست» (کلینی، ۳۵۹/۲-۳۶۰).

ب- این روایت با سند مشابه از حسین بن سعید اهوازی- از وی تا ابوبصیر- در کتاب «الزهد» وی نیز نقل شده است (اهوازی، ۲۳/۱۱).

ج- شیخ صدوق نیز همین روایـت را بـه‌طـور «مرسـل» نقـل کـرده اسـت (صـدوق، ۵۶۹/۳-۵۷۰، و ۴/ ۳۷۷، و ۴۱۸).

د- شیخ طوسی نیز همین عبارت را با سند دیگری (أَخبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَن أَبِـی المُفَضَّـلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بنُ يَحْيَى بنِ الحُسَيْنِ العَبرْتَائِی الكَاتِبُ سَنَةَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ وَ فِيهَا مَاتَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ شَمُّونٍ، قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ اللّهِ بنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَصَـمُّ،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

عَنِ الفُضَيْلِ بنِ يَسَارٍ، عَن وَهْبِ بنِ عَبْدِ اللّهِ بنِ أَبِي ذُبَى الهُنَائِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَرْبِ بنُ أَبِي الأَسوَدِ الدُّؤَلِي عَن أَبِيهِ أَبِي الأَسوَدِ، قَالَ: قَدِمْتُ الرَّبَذَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بنِ جُنَادَةَ، فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ)، در حدیثی طولانی از رسول اکرم (ص)و در ضمن گزاره‌هایی دیگر در توصیه پیامبر (ص) به ابوذر غفاری روایت کرده است (طوسی امالی، ۵۳۷، مجلس ۱۹).

هـ- شیخ مفید نیز همین روایت را- به طور مرسل- در گزارشِ «خطبة الوداع» رسول اکرم (ص) نقل کرده است (شیخ مفید، ۳۴۲-۳۴۳).

و- روایت مذکور در سایر منابع روایی شیعه نیز نقل شده است (حرّعاملی، ۲۸۰/۱۲-۲۸۱، ح۹، به نقل از امالی طوسی؛ و ۲۸۱-۲۸۲، به نقل از «الزهد» حسین بن سعید اهوازی؛ و ۲۹۷، به نقل از الکافی و الفقیه؛ و ۲۹/ ۲۰، به نقل از صدوق: ۵۶۹/۳، مجلسی، بحارالانوار، ۱۶۰/۷۲، ح۳۳؛ و ۷۴/ ۸۹، ضمن ح۳؛ و ۱۳۳، ح۴۳؛ و ۳۲۰/۷۵، با تعبیر«و أكلُ لَحمِهِ مَعصيةُ اللّه»؛ فیض کاشانی، ۹۵۱/۵، ۱۶۲/۲۶، ضمن وصیت پیامبر(ص) به ابوذر؛ احسائی، ۴۷۳/۳، ح۴، به طور مرسل از عبداللّه بن مسعود از رسول اکرم (ص) و استعمال واژه «مسلم»: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»؛ نوری، ۱۳۶/۹، با عبارت «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ»؛ و ۱۳۸، و ۱۸/ ۲۱۰ ، و ۲۱۵، بروجردی، ۷۰/۳۱، به نقل از امالی طوسی؛ و مستدرک الوسائل).

۳-۲. روایات تشبیه در منابع روایی اهل سنّت

روایت تشبیهِ حرمت مال به حرمتِ خون، در منابع اهل سنّت نیز- با تعبیر «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»- با سند معتبر از دیدگاه عامّه نقل گردیده است. در منابع اهل سنّت، در روایتی از عبداللّه بن مسعود از رسول اللّه(ص) چنین آمده است: «سِبَابُ الْمُسلِمِ أخاهُ فُسُوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (احمد بن حنبل، ۲۹۶/۷).

این روایت در سایر منابع روایی اهل سنت نیز با همین عبارت، البته با تنوع اسناد معتبر- در دیدگاه اهل سنت- نقل شده است (هیثمی، ۱۷۲/۴؛ کوفی، ۱۶۳/۸؛ موصلی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵۶/۹؛ طبرانی، ۱۵۹/۱۰)؛ و در منابع فقهی اهل سنّت، در احکام متنوعی مورد استناد قرار گرفته (ابواسحاق شیرازی، ۲/ ۱۸۰؛ حنفی، ۳/ ۵۹)؛ و مفسران سنی مذهب نیز در تبیین احکام قرآن در حوزه اموال به این روایت استشهاد کرده‌اند (جصّاص، ۳۰۳/۱؛ فخر رازی، ۹۳/۷ و ۱۴/۸).

٤. بررسی سند روایات تشبیه

بررسی سند روایات «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» در منابع شیعه و سنّی، با تحلیل سلسله راویان و معیارهای اعتبارسنجی، امکان ارزیابی تطبیقی میزان اتقان و قابلیت استناد آن‌ها را در استنباط احکام فراهم می‌سازد. از این‌رو، سند این روایات در دو منبع اصیل حدیثی از دیدگاه شیعه و اهل‌سنت مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

٤-١. سند روایت در «اصول کافی»

در میان مصادر روایت «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» در مجامع روایی شیعه، به دلیل اعتبار سند حدیث در الکافی (کلینی، ۳۵۹/۲- ۳۶۰)، به تبیین آن پرداخته می‌شود؛ زیرا آشنایی با جایگاه راویان این حدیث در منابع رجالی، اعتبار روایت را روشن می‌سازد. چنان‌که گذشت، اِسناد روایت در «الکافی» به شرح ذیل است:

الف- «ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی کوفی»، محدّثِ ثقه، وَجیه و جلیل‌القدر امامی است؛ و از اصحاب اجماع به‌شمار می‌آید (نجاشی، ۴۴۱، شیخ طوسی، الرجالی، ۳۲۱، شماره خویی، معجم الرجال، ۷۹/۲۱).

ب- «عبداللّه بن بُکَیر بن أعین شیبانی»- از خاندان ولایی «آل أعین» در کوفه- هرچند که فطحی مذهب بوده است، اما ثقه و بلکه از اصحاب اجماع به شمار آمده است (نجاشی، ۲۲۲، شیخ طوسی، الفهرست، ۱۰۶، حائری مازندرانی، ۱۶۳/۴، خویی، معجم الرجال، ۱۲۹/۱۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ج- «فَضالَة بن ایوب اَزدی» نیز راوی ثقه و جلیل‌القدر امامی؛ و بـه نقلـی از اصـحاب اجماع است (نجاشی، ۳۱۰، طوسی الرجال، ۳۴۲، همو، الفهرست، ۱۲۶، حائری مازندرانی، ۵/ ۱۹۱، خویی، معجم الرجال، ۱۴/ ۲۹۰).

د- «حسین بن سعید اهوازی» از دیگر راویان و محدّثان جلیل‌القدر امامی و ثقه اسـت (طوسی الرجال، ص۳۵۵، همو، الفهرست، ۵۸، حـائری مازنـدرانی، ۴۰/۳، خـویی معجـم الرجال، ۶/ ۲۶۵-۲۶۶).

هـ- «احمد بن محمّد بن عیسی اشعری قمی» نیز شیخ وجیه و ثقه قمیـان و از روایـان جلیل‌القدر امامیه است (نجاشی، ۸۱/ شیخ طوسـی، الرجـال، ۳۵۱، همـو، الفهرسـت، ۲۵، حائری مازندرانی، ۳۳۷/۱، خویی، معجم الرجال، ۸۵/۳، شماره ۹۰۲).

با توجه به شأنِ رجالی راویان حدیث، در اعتبار اِسنادی این روایـت تردیـدی وجـود ندارد؛ و به همین سبب، گروهـی از حـدیث‌پژوهـان و فقیهـان ایـن روایـت را «صـحیح» (تبریزی، ارشاد الطالب، ۱۸۶/۱؛ ایروانی، باقر، ۱۳۹/۲)، برخی «موثّـق هماننـدِ صـحیح» (الموثّق کالصحیح) (مجلسی، محمدتقی، ۹/ ۲۸۲؛ مجلسی، مراة العقـول، ۷/۱۱)، و برخـی نیز «موثّق» دانسته‌اند (خویی، مصباح الفقاهه، ۹۱/۳، پانوشت۱؛ سـبزواری، ۹۶/۱۶- ۹۷؛ روحانی، ۴۵۶/۱۰).

٤-۲. سند روایت در «مسند احمد بن حنبل»

آشنایی با جایگاه راویان این حدیث در یکی از مهم‌ترین مجامع روایی سنی از دیـدگاه منابع رجالی ایشان، یعنی «مسند احمد بن حنبل»، اعتبار روایت را اندیشه فقهی اهل سنت روشن می‌سازد. راویان واقع در اِسناد روایت در «مسـند احمـد بـن حنبـل» بـدین شـرح هستند: «حدّثنا عبداللّه، حدّثنی أبی، ثنا قال: قرأتُ علی أبی، حدّثک علی بن إبراهیم، قال: حدّثنا إبراهیم الهَجَری، عن أبی الأحوَص، عن هبةاللّـه [بـن مسـعود]» (احمـد بـن حنبـل، ۲۹۶/۷) و حدیث‌شناسان عامّه، با توجه و وضعین رجالی راویان حدیث در دیـدگاه اهـل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

سنت، این روایت را «صحیح» دانسته‌اند (احمد بن حنبل، ۲۹۶/۷، مناوی، ۲، ۵۱)؛ و برخی دیگر، آن را «حسن» قلمداد کرده‌اند (حنائی، ۱۰۲۰/۲؛ ابن عساکر، ۵۶۶/۱).

باری؛ با توجه به اعتبار سندی روایت در منابع امامیه و اهل سنت، می‌توان آن را مستند قابل اتکا در تحلیل فقهی دانست؛ و از آن، در استنباط حکم وضعی ضمان در فرض تعرّض به مال، بهره گرفت.

۵. تحلیلِ دلالی روایات تشبیه

چنانکه از متن حدیث بر می‌آید، تأکیدِ این متن دینی بر حرمت و احترام مال انسان؛ و برخورداری مال از شئون حرمت خون، این ویژگی را مورد اجماع مسلمین، و بلکه در شمارِ ضروریاتِ دین قرار داده است (خوانساری، ۱۲۲). اما فقیهان امامیه در قلمرو دلالی این تشبیه اختلاف‌نظر دارند (به عنوان نمونه نک: انصاری، ۲۱۰/۳؛ مامقانی، ۲/ ۲۶۸؛ همدانی، ۵۳- ۵۴؛ حجّت کوه‌کمری، ۱۵۵؛ بجنوردی، ۱۱۶/۷؛ امام خمینی، ۳۹۹-۴۰۰؛ مروّجی، ۳/ ۲۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۴۷؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۱۴۷/۲ و ۱۵۸ و ۱۶۲؛ همو با تنقیح مبانی العروه، ۳/ ۴۴۷ـ۴۴۲؛ خلخالی، ۳۷۶-۳۷۷؛ طاهری، ۲۵۲/۲ و ۲۴۵؛ موسوی بجنوردی، ۴/۱ و ۸۲/۲؛ ایروانی، باقر، ۱۳۹/۲-۱۴۰).

در آثار اهل سنت نیز، نشانه‌هایی از این اختلاف نظر هویدا است. هرچند عالمان سنی مذهب در آثار خود، چندان به تحلیل فقه‌الحدیثی روایات «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» نپرداخته‌اند، اما برخی از آنان به برداشت احکام تکلیفی محض از این روایات اشاره کرده (جصاص، ۲۰۳/۱، در استفاده حکم تکلیفی جواز اشتغال به صلاح و اصلاح مال برای معتکف همانند جواز تکلیفی اصلاح بدن)؛ و برخی دیگر، بر استنباط حکم «حرمت اخذ مال دیگران بدون پرداخت عوض»- که دلالت التزامی بر حکم وضعی ضمان دارد- تأکید کرده‌اند (فخر رازی، ۹۳/۷).

در ذیل، نخست دیدگاه فقیهانِ قائل به انحصار دلالتِ روایات تشبیه در حکم تکلیفی، تبیین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌گردد؛ و سپس به اعتبارسنجی دلایل این دیدگاه و تبیین نظریه دوم، یعنی دیدگاه عمومیت قلمرو دلالت در روایات تشبیه و تنظیر بر حکم تکلیفی و وضعی پرداخته خواهد شد.

۵-۱. دیدگاه عدم دلالت روایات تشبیه و تنزیل بر حکم وضعی ضمان

در دیدگاه برخی از فقیهان، این دسته از روایاتِ دالّ بر احترام اموال، فاقدِ هرگونه صلاحیت و قابلیتِ دلالت بر ثبوت حکم وضعی (ضمان قهری- مسئولیت مدنی- الزام خارج از قرارداد) به‌شمار می‌آیند. در این نگاه، هرچند بر اساس احترام اموال- بر پایه روایت «حُرمَةُ مالِهِ کحُرمَةِ دَمِهِ»- هرگونه تصرّف در مالِ غیر بدون اذن مالک به‌طورِ مطلق- چه متصرّف، آگاه به حرمت باشد و چه جاهل باشد؛ و چه تصرّف در قالبِ اخذِ قهری و استعمال رخ داده باشد؛ و چه با امساک و یا اتلافِ مال همراه باشد- حرامِ تکلیفی است؛ ولی این مرتبه از احترام، مقتضی حرمتِ تکلیفی محض است؛ و مبنا یا قاعده احترام، تنها بر حکم تکلیفی حرمت در موارد نقض و هتک احترام اموالِ دیگران دلالت دارد؛ اما نمی‌تواند ضمان- و لزوم تدارک مال- را اثبات کند (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱؛ حکیم، ۱۱/ ۲۹؛ و ۱۲/ ۴۱۱؛ قمی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۷/ ۴۴؛ روحانی، فقه الصادق، ۳۹۳/۱۶ و ۴۱۳/۱۹؛ همو، منهاج الفقاهه، ۲۹۰/۳).

این نگاه، بر استدلال‌های ذیل مبتنی است:

۵-۱- ۱. ظهور واژه «حُرمَة» در حکم تکلیفی

در نگاه برخی از شارحان حدیث (مجلسی، محمدتقی، ۲۸۲/۹)، با تأکید بر دلالت روایت بر حکم تکلیفی، در روایت «حرمة ماله کحرمة دمه»، احترام مال و احترام جان از نظر اصل حکم یکسان‌اند؛ یعنی هر دو حرام‌الهتک هستند و حرمت‌شکنی‌شان گناه کبیره قلمداد می‌شود.

فقیهان طرفدار دیدگاه نخست نیز بیان داشته‌اند که واژه «حُرمَة»- در عبارتِ «حُرمَةُ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مالِهِ کحُرمَةِ دَمِهِ»- در معنایی مقابل واژه «حلّ- حلّیت» که بیانگرِ حکم تکلیفی جواز است، ظهور دارد؛ و به معنی «حرمت تکلیفی» (عدم جواز اخذ قهری، تصّرف و اتلاف مال مؤمن بدون اذن او) استعمال شده است؛ نه اینکه به معنای «احترام مدنی مشمول حکم ضمان» باشد تا بر حکم وضعی دلالت کند (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۹۱/۳ و ص۱۲۹؛ قمی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۳۷۹/۷؛ خلخالی، ۸۶۱). بنابراین، روایتِ تشبیه اصلاً ربطی به بحث ضمان نخواهد داشت.

از سوی دیگر، حتی اگر واژه «حرمة» را در این حدیث به معنای «احترام مدنی» دانسته شود، «احترام مال» به معنای «لزوم محافظتِ مال از تلف و حرمتِ تضییع آن» است (ایروانی، علی، ۹۶/۱-۹۷)؛ و نهایت دلالت آن لزوم حفظ اموال دیگران از اتلاف و عدم قرار دادن آن در معرضِ تلف خواهد بود؛ و احترام، بیش از این معنا اقتضا و دلالتی ندارد؛ والاّ لازم است که هرکدام از مؤمنان، ضامن مالِ مؤمن دیگر- حتی در صورت تلف سماوی و قهری- نیز باشند؛ و حال آنکه چنین اقتضا و ملازمه‌ای، غیرمعقول و قطعاً باطل است (خویی، ۳/ ۱۲۹).

۵-۱- ۲.وحدت سیاق

این حدیث، با توجّه به قرینه «وحدتِ سیاق» در همه فرازهای آن، در اراده حکم تکلیفی ظهور دارد؛ زیرا مفاهیمی مثلِ «سِبابُ المُؤمِنُ» (دشنام به مؤمن)، «قِتالُه» (جنگ با مؤمن) و «أکلُ لَحمِهِ» (خوردن گوشتِ [بدن مؤمن]؛ کنایه از غیبت)- که در دیگر فرازهای روایت آمده است- از گناهان و مشمول حکم تکلیفی حرمت به‌شمار می‌آیند؛ و مفاهیم «فُسوقٌ»، «کُفرٌ» و «مَعصِیةٌ» بر حکم تکلیفی حرمت دلالت دارد. به همین سبب، فراز آخر روایت- درباره مال- نیز با توجه به یکسانی سیاق، بر حرمتِ تکلیفی محض دلالت خواهد داشت (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۹۱/۳- هرچند مرحوم آیةالله خویی در کتاب «مصباح الفقاهة» دلالت روایت تشبیه بر ضمان را رد کرده‌اند، ولی مقرّرِ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

دروس ایشان در کتاب «محاضرات فی الفقه الجعفری» (خویی، عافرات فی الفقه الجعفری، ۲/ ۱۶۴) پذیرشِ دلالت روایات تشبیه را از سوی این فقیه بزرگ، بر ضمان «به‌طور فی الجمله»، یعنی فقط در فرض اتلاف، نه صورتِ تلف گزارش کرده است؛ قمی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۳۷۹/۷؛ روحانی (الف)، ۳۷۷/۱۶؛ همو (ب)، ۲۷۰/۳؛ محقّق داماد، ۲/ ۲۲۷)؛ و حتی اگر وحدت سیاق در این احادیث، موجب ظهور در حکم تکلیفی نشود، حدّاقلّ مانع از ظهور در حکم وضعی، و باعث اِجمال جمله می‌گردد (قمی طباطبایی، الانوار الفقهیه، ۷۳).

برخی از شارحان حدیث نیز تأکید کرده‌اند که این روایت صرفاً بر مبالغه [در مبغوضیت گناه] دلالت دارد (مجلسی، محمدتقی، ۱۳/ ۸). بنابراین،در نگاه فقیهان طرفدار دیدگاه نخست، مقصود از حرمت مال نیز با توجه به تنزیل و تشبیه حرمت مال به حرمت خون، «شدّتِ مبغوضیت»؛ و به‌ویژه با توجه به تعبیر «کُفرٌ»، بیانگرِ «شدّتِ عقوبت و عذابِ» مترتّب بر آن حرمتِ تکلیفی است (خلخالی، ۸۶۱؛ روحانی، ۳۷۷/۱۶ و ۳۱۵/۱۸ و ۴۱۸/۱۹؛ همو، ۲۷۰/۳؛ محقّق داماد، ۲۲۷/۲)؛ و به بیان دیگر، بر «مبالغه در احترام» دلالت دارد (غروی اصفهانی، ۱/ ۳۲۲).

بر این اساس، چنان‌که ریختن خون از گناهان کبیره و مُهلِک است، تصرّف در مال دیگران نیز از گناهان کبیره مُهلِک قلمداد می‌شود (مجلسی مراة العقول، ۷/۱۱؛ مازندرانی، ۱۰/ ۱۱)؛ نه اینکه همچون خون که هَدَر نیست و موجبِ ثبوت احکام وضعی قصاص و دیه است، مال نیز هَدَر نیست و موجب ثبوتِ ضمان (مسئلیت مدنی) و لزوم تدارک است (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱). به عبارت دیگر، از آنجا که ظاهرترین و متبلورترین صفت از صفات مشبّهٌبه در این روایت (خون/ جان)، عظمت و اهمیت آن در دیدگاه شریعت است، تشبیهِ حرمت مال به جان در این روایت نیز برای بیان این نکته است که مال (مالِ مؤمن– مالِ مسلم) در نگاه شارع مقدّس، از جایگاهی والا و مهم همچون جایگاه جان انسانِ محترم برخوردار است؛ و سیاقِ روایت، تنها بر «یکسانی اهمیتِ» مال و خون دلالت دارد (آملی، ۵/۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵-۱-۳.ظهور در حیثیتِ اضافه مالکی

اضافه «مال» به «مؤمن» در این حدیث (سِبابُ «المؤمِنِ»... وحُرمَـةُ مالـهِ...)، در اراده رعایت احترامِ «مالکیتِ» مالک ظهور دارد؛ و احترام مالکیت نیز تنها بـر حرمـت شـرعی تصرّف در مال مالک، بدون رضایت او- نه لزومِ تدارک در فرض تلف یا اتلاف (= ضمان) - دلالت دارد (روحانی فقه الصادق، ۳۷۷/۱۶ و ۴۱۸/۱۹؛ همو منهاج الفقاهـه، ۲۷۰/۳). ویژگی یادشده در اضافه مال به مالکِ محترم، با بیـان ذیـل (غـروی اصـفهانی، ۱/ ۳۲۲-۳۲۳) تبیین شده است:

مال، دارای دو حیثیتِ محترمِ متفاوت است: ۱- حیثیتِ «مالیت» که قائم بـه ذات مـال است. ۲ـ حیثیت «اضافه ملکیه به مسلمان» (= حیثیتِ مالکیت و سلطنت). بدیهی است که حیثت محترمِ نخست، مقتضی عدم هَدَررَفت و لزومِ تدارک و جبرانِ مال است. اما حـدیثِ تشبیه و تنزیل در این نکته ظهور دارد که احترام مال، به دلیل حیث اضافه ملکیـت آن بـه مالکِ محترم است؛ زیرا جهت و حیثیت در احکامی که به شیء دارای حیثیتِ خاص تعلّـق می‌گیرد، حیثِ تقییدی است، نه حیث تعلیلی. بنابراین احترام مال، صرفاً به لحاظ رعایت و حفظ مالکیتِ مسلمان و رعایت سلطنت او بر ذات مال است.

از دیگر سو، رعایت حیثیتِ مالکیت و سلطنت نیز، تنها مقتضی عدم جـواز (= حرمـت تکلیفی) تصرّف در مال مالک، بدون رضایت اوست، نه تـدارک و جبـران مالیـت مـال (= حکم وضعی/ ضمان)، که به حیثیتِ «مالیتِ محترم» باز می‌گردد. بر همین اساس است کـه تسلیط مجّانی شخص دیگر بر مال، از جانبِ مالک، هتک حرمـت و احتـرام مـال قلمـداد نمی‌شود؛ و حال آنکه اگر احترام، به حیثِ مالیت ذات مال باز می‌گشـت، تسـلیط مجّـانی توسط مالک نیز مصداق هتک حرمت و احترام خواهد بود؛ هرچند که به دلیل سلطه مالک بر تسلیط مجّانی، چنین هتک حرمتی برای وی جایز باشد. ولی روشـن اسـت کـه تسـلیط مجّانی مال توسط مالک برای دیگران، از اساس مصداق هتـک احتـرام قلمـداد نمـی‌شـود (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱-۳۲۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵-۱- ٤. عدم دلالتِ التزامی

عبارت «حرمة ماله کحرمة دمه»، هیچ‌گونه دلالت التزامی بر حکم وضعی ضمان ندارد.

دلالت «التزامی» در اینجا، بدین معنی است که وجوب تکلیفی رعایت احترام اموال و حرمت تعرض به اموال دیگران، مستلزم وجوب تدارک آن در فرض اتلاف است (فخر رازی، ۹۳/۷)؛ به عبارت دیگر، لازمه حرمتِ تکلیفی- به دلالت «التزامی»- ثبوت ضمان است؛ زیرا تعبیر «حرمة المال»، به عدمِ جوازِ ایجاد مزاحمت و ممانعت برای مالکِ مال با اخذ قهری مال و تصرّف در آن- که شاملِ مزاحمتِ حدوثی و بقایی است- تفسیر می‌شود. بر اساسِ این تفسیر، هرچند که حدیث مذکور- مادامی که عینِ مال باقی باشد- به دلالت تطابقی بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند، امّا به دلالت التزامی، اگر عین تلف شود و تدارک و جبران نگردد، اِبقای مزاحمت و ممانعت برای مالک به شمار می‌آید و حرام است؛ و باید مرتفع شود. رفعِ این مزاحمت نیز جز با ادای مثل یا قیمت آن مال ممکن نیست؛ و این، همان معنای ثبوتِ ضمان است. بنابراین، هرچند روایت بر حکم تکلیفی، دلالتِ تطابقی است؛ ولی بر حکم وضعی ضمان، دلالت التزامی دارد (خوانساری، ۱۲۲).

اما چنین دلالتی در این روایت وجود ندارد؛ زیرا از یک سو، مزاحمت در مال محترم، تنها در مالِ موجود معقول است، ولی در مال معدوم، نه از حیث حدوث مزاحمت و نه از حیثِ بقای آن، معقول نیست. بنابراین، بقای مزاحمت پس از تلف مال، بی‌معناست؛ و مزاحمتی وجود ندارد که رفع آن واجب باشد و عدم تدارک، ابقای مزاحمت قلمداد شود.

از سوی دیگر، اصل اشتغالِ ذمّه به بدل (= ضمان) مشکوک است و بحث و گفتگو درباره اصلِ اشتغال ذمّه و ضمان، آغازِ نزاع (اوّل الکلام) و نیازمند برهان است؛ و روشن است که حرمت مزاحمتِ ابقایی با عدمِ پرداختِ بدل، تنها پس از اثباتِ اصلِ ضمان- که مشکوک است- ثابت می‌شود. در حالی‌که با جریان «اصل عدم ضمان» در موارد شک، نوبت به مرحله بعد نخواهد رسید. بدیهی است که موضوع، مقدّم بر حکم است، و در ابتدا باید احراز شود؛ و حکم، نمی‌تواند موضوع خود را اثبات کند؛ زیرا اگر موضوع، به‌وسیله

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حکم اثبات گردد، مصداق «دور» خواهد بود (غـروی اصـفهانی، ۳۲۰/۱؛ خـویی مصـباح الفقاهه، ۹۲/۳؛ قمی طباطبایی الانـوار الفقهیـه، ۷۳؛ روحـانی منهـاج الفقاهـه، ۲۷۱/۳)؛ و «دور» عقلاً باطل است.

۵-۱- ۵. انحصار در «مؤمن» و اخصّیت از مدّعا

استدلال به روایاتِ تشبیه و تنزیل برای اثبات حکم ضمان، اخصّ از مدّعا اسـت؛ زیـرا مفهوم «مؤمن» در ادبیات روایی امامیه، تنها در شیعه اثنی‌عشری انحصار دارد، ولی نزاع در عموم اموال و همه مالکان (همه افرادِ بشر) است (قمی طباطبایی، الانوار الفقهیه، ۷۳).

باری؛ با وجود این استدلال‌ها برای دیدگاه اول، گروهی از فقیهان با تکیه بر مبـانی فقهـی و عقلایی، دلالت روایات تشبیه را فراتر از حکم تکلیفی دانسته و آن را مستند ثبوت ضمان قهری قلمداد کرده‌اند. در ادامه، به تبیین این دیدگاه و نقد دیدگاه نخست پرداخته خواهد شد.

۵-۲. دیدگاه برگزیده: دلالت روایات تشبیه و تنزیل بر ثبوتِ حکم وضعی ضَمان

دیدگاه دوم-که نظریه برگزیده این پژوهش است- علاوه بر نقدِ اسـتدلال‌هـای دیـدگاه نخست، بر ادلّه‌ای چون «عمومِ تشبیه و تنزیلِ مال به‌منزله جان»، «دلالت التزامی» اسـتوار است. در ذیل، ضمن اعتبارسنجی و نقد دلایل نظریـه پیشـین (انحصـار در حکـمِ تکلیفـی محض)، به تبیین دیدگاهِ برگزیده پرداخته می‌شود:

۵-۲- ۱. نقد استدلال‌های دیدگاه اوّل

ادلّه دیدگاه نخست، با نقدها و اشکالاتِ ذیل مواجه است:

الف- نقد ظهور واژه «حرمت» در حرمت تکلیفی محض

اگر حرمت شرعی به یک شیء محترم تعلّق گیرد، به دلیـل «احتـرام» آن شـیء اسـت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

(کاظمی، ۱۷۹/۱)؛ و بدیهی است که واژه«حُرمَة»، دارای معنا و استعمالِ مطلق است و هیچ‌گونه انحصار و اختصاصی به حکم تکلیفی محض ندارد؛ و اصطلاحِ «حُرمَة»، حکم وضعی را نیز در بر می‌گیرد (بحرالعلوم، ۷۱/۱؛ صدر، ۲۹۰/۳-۲۹۱). در نتیجه، استنباطِ حکم تکلیفی محض از این اصطلاح، مصداقِ تحکّم، فاقدِ دلیل و برخلافِ اطلاق آن است (مروّجی جزائری، ۱۲۶/۳ و ۲۷۸).

با توجه به این نکته، احترام مالکِ محترم مقتضی این است که از یک سو، تصرّف در مال او بدون اذن، حرامِ تکلیفی باشد؛ و از سوی دیگر، اگر مال بدون اذن مالک اتلاف شود، شخصِ مُتلِف ضامنِ تدارک و جبران گردد (مروّجی جزائری، ۲۷۸/۳).

ب- نقد استناد به «وحدت سیاق»

با صِرف تمسّک به «وحدتِ سیاق»، نمی‌توان از ظهور روایات تشبیه و تنزیل در عمومیت دلالت «حرمت» بر حکم تکلیفی و حکم وضعی دست برداشت؛ و آن را منحصر در حرمت تکلیفی دانست (رحمانی، ۱۲۶)؛ زیرا واژه «حرمت» در فرازِ آخر این حدیث، به گواهی سیاق آن، در معنای «احترام» ظهور دارد؛ و حمل فرازِ سابق حدیث (وَ قِتالُه کُفرٌ) بر مبالغه- به دلیل قرینه- موجب حمل فرازِ دیگر بر همان معنا و دست کشیدنِ از ظهور نمی‌شود (امام خمینی، ۳۹۸).

باید توجه داشت که در سایر جملات حدیث، ظهور اثبات‌کننده و موجِب حکم وضعی وجود ندارد؛ و اصطلاحاتِ «فسوق»، «کفر» و «معصیت»، تعابیر صریح در بیان حکم تکلیفی‌اند؛ و بر «سباب»، «قتال با مؤمن» و «غیبت» که از گناهانِ دارای حکم تکلیفی شمرده می‌شوند، حمل شده‌اند. اما در مورد مال، تعبیر متفاوتی نسبت به سایر مواردِ یادشده در حدیث، استعمال شده؛ و به «احترامِ جان» تشبیه شده است. این تفاوتِ تعبیر، خود، نشان‌دهنده این حقیقت است که «حرمتِ مال»، مفهومی اعمّ از حکم تکلیفی و وضعی را می‌رساند (مروّجی جزائری، ۲۱۹/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ج- نقد استناد به «اضافه مال به مؤمن»

هرچند در این حدیث، «مال» به «مالک مؤمن» اضافه شده است؛ اما نباید از اضافه «حُرمَة» به «مال» غفلت کرد؛ زیرا «ظاهرِ» چنین اضافه‌ای، اراده ذاتِ مال- مِن حیث هو مالٌ- و حیثیتِ نخست احترام مال- یعنی حیثیتِ «مالیت»- است؛ و بدیهی است که ظهورِ دارای منشأ استظهار، «حجّت» است.

پس از کشف ظهورِ یادشده، احترام حیثِ مالیتِ مال/ ذات مالیت به این صورت محقّق می‌گردد که با مال به‌گونه‌ای برخورد شود که با اشیاء دارای مالیت برخورد می‌شود. روشن است که این ویژگی، مقتضی لزوم تدارک و جبران است؛ زیرا عدم تدارک مالیتِ مال، به معنای برخورد با مال مانندِ اَشیاء هَدَر و فاقدِ مالیت؛ و در نتیجه، هتکِ احترامِ آن به‌شمار می‌آید. و در مقابل، رعایت حُرمتِ مالیتِ مال، به‌وسیله بازگرداندنِ عین یا پرداختِ عَوض آن- در صورت تلف- حاصل می‌گردد؛ و این معنای ثبوتِ ضمان است.

د- نقد ادّعای اخصّیتِ استدلال از مدّعا

انحصار روایات در «مؤمن» نیز پذیرفته نیست؛ زیرا فقه امامیه احترام مدنی افراد بشر را بر اساس اسلامِ آنها، به سه نوع دارندگان احترام مدنی ذاتی و عَرَضی و فاقدان احترام مدنی تقسیم‌بندی می‌کند. احترام ذاتی، مختص مسلمانان است و مصونیت کامل اموال و نفوس آن‌ها را تضمین می‌کند، چنان‌که روایت «فَإِنَّهُ لَا یحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا مَالُهُ إِلَّا بِطِیبَةِ نَفْسِهِ» بر این امر تأکید دارد. احترام عَرَضی برای غیرمسلمانانی که تحت پیمان‌های شرعی مانند ذمّه، امان، هدنه، یا صلح قرار دارند، محقق می‌شود. کافران حربی، به‌استناد ادله فقهی، فاقد احترام مدنی‌اند، مگر با پذیرش اسلام. این تفکیک، چارچوبی منسجم برای تنظیم روابط حقوقی میان گروه‌های مختلف انسانی ارائه می‌دهد.

مبانی احترام مدنی اموال و مالکیت در فقه امامیه ریشه در ادله روایی و فقهی دارد. احادیث معتبر از ائمه اطهار(ع)، مانند «حُرمَةُ مالِهِ کحُرمَةِ دَمِهِ» و «إِنَّهُ لَا یصْلُحُ ذَهَابُ حَقٍّ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

أَحَدٍ» (کلینی، ۴/۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹، با اندکی اختلاف در الفاظ؛ صدوق، ۴۷/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۵۲/۶ و ۱۸۰/۹) و «لَا یحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا مَالُهُ إِلَّا بِطِیبَةِ نَفْسِهِ» (کلینی، ۲۷۳/۷ و ۲۷۵)، بر لزوم حفظ حقوق مالی و غیرمالی انسان‌ها تأکید دارند. این روایات، احترام به اموال و نفوس را به‌عنوان اصلی بنیادین در روابط حقوقی تثبیت می‌کنند. منابع فقهی استدلالی نیز، با تحلیل این ادله، احکام احترام مدنی را برای گروه‌های مختلف انسانی تبیین کرده‌اند. این مبانی نشان می‌دهند که فقه امامیه نه‌تنها بر اساس اسلام، بلکه بر پایه پیمان‌های شرعی، چارچوبی برای احترام به حقوق افراد ارائه می‌دهد که انعطاف‌پذیر و قابل‌تعمیم به شرایط مختلف است.

چارچوب احترام مدنی در فقه امامیه با اصول حقوق بین‌الملل مدرن، به‌ویژه در تأکید بر حفظ کرامت انسانی و صلح، همسویی قابل‌توجهی دارد. منشور سازمان ملل (۱۹۴۵) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را هدف اصلی خود می‌داند، و کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) بر حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ تأکید دارد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز کرامت انسانی را حق بنیادین هر فرد، فارغ از دین یا ملیت، می‌شناسد. فقه امامیه، با تأکید بر احترام به پیمان‌های شرعی مانند ذمّه و صلح، چارچوبی مشابه برای تضمین حقوق افراد ارائه می‌دهد. این همسویی، ظرفیت فقه اسلامی برای تعامل سازنده با نظام‌های حقوقی معاصر را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که اصول فقهی می‌توانند در بستر جهانی مدرن کارآمد باشند. عوامل ایجاد احترام عَرَضی شامل عقود شرعی ذمّه، امان، هدنه، و صلح است. عقد ذمّه، کافران اهل کتاب را تحت شرایطی مانند پرداخت جزیه و رعایت قوانین اسلامی، مشمول احترام عَرَضی می‌کند. امان، به کافران حربی که درخواست امنیت کنند، احترام موقت اعطا می‌کند. هدنه و صلح، به‌ترتیب، آتش‌بس موقت یا دائم را با کافران حربی برقرار می‌سازند. نقض این پیمان‌ها، مانند عدم پایبندی کافر ذمی به تعهدات یا نقض صلح توسط کافر حربی، مصونیت حقوقی را سلب می‌کند. این عوامل، که در ادله روایی و فقهی ریشه دارند، انعطاف‌پذیری فقه امامیه در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تنظیم روابط با غیرمسلمانان را نشان می‌دهند.

باری؛ با توجه به نقدهای یادشده بر ادله دیدگاه نخست، می‌توان گفت که روایات تشبیه و تنزیل، نه‌تنها بر حرمت تکلیفی، بلکه بر ثبوت ضمان وضعی نیز دلالت دارند؛ و این نظریه، با مبانی فقهی، عرف عقلایی، و اصول حقوقی مدرن هم‌خوانی دارد.

۵-۲- ۲. عمومِ تشبیه و تنزیلِ احترام

در روایاتِ تشبیه، حُرمت و احترامِ مال به‌طور مطلق و عامّ، به احترامِ جان تشبیه گردیده؛ و حرمت و احترام مال، نازل‌منزله حرمنت و احترام جان دانسته شده است؛ و عمومِ چنین تشبیه و تنزیلی، بر نفی هر آنچه با احترام منافات دارد، دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، شارع مقدّس- در روایاتِ «حُرمَةُ مالِهِ کحُرمةِ دَمِهِ»- مال را به‌گونه‌ای به خون تشبیه نموده است که مقتضی «عمومِ تنزیلِ منزلت» است؛ و مقتضای عمومِ تنزیلِ منزلت، ثبوتِ شئون و ویژگی‌های خون و گونه‌های متنوّع احترام جان- از جمله هدرنبودنِ آن و ثبوتِ مسئولیت به‌ازای هتک احترام- برای مال است (همدانی، ۵۳-۵۴؛ خوانساری، ۱۲۲؛ حجّت کوه‌کمری، ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۳۱/۲؛ ایروانی، باقر، ۱۳۹/۲-۱۴۰).

با توجه به عمومِ این تشبیه و تنزیل، چنان‌که تجاوز و قتل یا ایجاد جراحت بر جانِ محترم، موجب ثبوتِ قصاص و دیه می‌گردد، نقض و هتک احترامِ اموال- با اخذ قهری، تصرّف، اتلاف و ...- نیز موجب ضمانِ بدلِ مال خواهد بود (مروّجی جزائری، ۲۱۸/۳-۲۱۹؛ فاضل لنکرانی، ۴۷؛ خلخالی، ۳۷۶-۳۷۷)؛ زیرا چنان که عدم اقتدار ولی دم بر قصاص یا دریافت دیه از جانی، ملازم با استخفاف و هتک احترام خون به شمار می‌آید، و در فرضِ عدم چنان اقتداری، می‌توان خون را هَدَرشده دانست؛ عدم تسلّط انسان بر بازپس‌گیری مال مغصوب خویش- به عنوان مثال- یا استرداد قیمت آن در صورت تلف شدنِ اصل مال مغصوب نیز مصداقِ منافات با احترام مال قلمداد خواهد شد (همدانی، ۵۳-۵۴). بنابراین، اساسِ جَعلِ احترام برای مال و خون در مرتبه یکسان، بر اثبات ضمان و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

لزومِ خروج از عهده و تعهّد دلالت دارد؛ زیرا عدم ضمان، منافی احترام قلمداد می‌گردد.

همچنین، عظمت و والایی جایگاه جان در نگاه شارعِ مقدّس، تنهاترین و ظاهرترین و بارزترین صفتِ مشبّهٌبه در روایت (خون/ جان) به‌شمار نمی‌آید؛ بلکه این ویژگی، یکی از صفات مشبّهٌبه و در عَرضِ سایر ویژگی‌های آن قرار دارد. بر این اساس، باید تشبیه را نسبت به همه اوصاف و ویژگی‌های مشبّهٌ به- که شامل مسئولیت مدنی نیز هست- تعمیم داد. در حقیقت، استناد و تمسّک به روایاتِ تشبیه، نظیر استناد به روایات «حُرمَةُ الرجلِ میتاً کحُرمتِهِ حَیاً» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۷۳/۱۰، احادیث ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲؛ حرّعاملی، ۲۹/ ۳۲۷ ، احادیث ۴ و ۵ و ۶) برای اثبات دیه جنایت بر میت است؛ زیرا اگر مفاد این گروه از روایات و تشبیه و تنزیلِ موجود در آن، صِرفاً اهمیت و والایی جایگاه بدن انسان محترم در نگاه شریعت- و حکم به حرمت تکلیفی محض در هتکِ احترام بدن- باشد، نمی‌توان برای اثبات دیه در جنایت بر جسد انسان محترم، به این دسته از روایات استناد کرد.

۵-۲- ۳. دلالتِ التزامی حرمت تکلیفی بر ثبوتِ ضمان

«احترام»، ماهیتی تشکیکی و دارای مراتبِ متنوّع و متعدّد به‌شمار می‌آید، و حرمتِ تکلیفی نیز یکی از مراتب آن قلمداد می‌شود؛ بنابراین، تشبیه و تنزیل در روایات مورد بحث، برای اثبات مرتبه‌ای ویژه از مراتب احترام- که در خون مطرح است- برای اموال ارائه شده است و روایت چنین ترجمه می‌شود: «مال نیز از احترامی در رتبه و مرتبه احترامِ خون برخوردار است؛ و هر دو احترام، همتای یکدیگر و هم وزن یکدیگرند». بر این اساس، عمومِ تشبیه و تنزیل، احترامِ مال را در «مرتبه احترام خون» جای می‌دهد؛ زیرا بر پایه این ترجمه بدیهی است که مرتبه احترام خون، حکم تکلیفی مجرّد و محض نیست، بلکه حکم تکلیفی حرمت، مستلزمِ مرتبه‌ای بالاتر در احترام است- که عبارت است از ثبوت حکم وضعی برای اولیای دم، و سُلطه بر قصاص یا دریافت دیه- و روشن است که تدارک هر چیزی، وابسته به ویژگی همان چیز است؛ و در مال نیز، جبران و تدارک بوسیله

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مثل یا قیمت انجام می‌پذیرد (امام خمینی، ۳۹۸) که تعبیر دیگری از ثبوت ضمان (مسئولیت مدنی) است. بنابراین، اثبات همین مرتبه از احترام برای مالِ تلف‌شده، به معنای اثبات حکم وضعی سُلطه بر دریافت مثل یا قیمتِ آن برای صاحب مال خواهد بود (همدانی، ۵۴).

البته باید توجه داشت که در بیانِ دیگری از عمومِ تشبیه، مبنی بر «یکسانی ذاتی احترام جان و مال»، حکم ضمان از احکام ذاتی احترام خون استنباط می‌شود؛ و در حقیقت، ضمان در ماهیتِ احترام اعتبار شده است. بنابراین، با نفی ضمان، احترام نیز از اساس برچیده و نقض خواهد شود. ولی در بیانِ یادشده (= تشکیکی و ذومراتب بودنِ احترام)، این «عمومِ تنزیل و تشبیه» است که بر ثبوت ضمان دلالت دارد. اما اگر ضمان نفی شود، تنها همان مرتبه خاص احترام منتفی می‌شود، و با ثبوت مطلق احترام در سایر مراتبِ آن- مانند احترامِ تکلیفی- منافات نخواهد داشت؛ و صرف اثبات حکم تکلیفی نیز- هرچند بدون ثبوت ضمان- احترام محسوب می‌شود؛ و نفی ضمان، هتک مطلق احترام مال قلمداد نخواهد شد. اما نکته مهم، توجیه ثبوت ضمان در هر دو بیان است (همدانی، آقارضا، همان). بر این اساس، حتی اگر نفی ضمان، هتک و منافی با احترام به‌شمار نیاید؛ و مجرّد اثبات حکم تکلیفی نیز احترام قلمداد شود، از آنجا که چنین تشبیهی برای بیان عموم منزلت است، نه صِرف اثبات اصل احترام، با این بیان نیز حکم وضعی ضمان قهری (مسئولیت مدنی) ثابت خواهد بود.

۵-۲- ٤. لزوم توجه به «فهم عرفی»

مقتضای اصل احترام اموال و روایات تشبیه، حرمت شرعی مزاحمت، به‌طورِ مطلق است؛ و روشن است که معیار قضاوت در این زمینه، فهم و مرتکز عرفِ عُقلایی است. در نگاه عرف عُقلایی، مزاحمت شامل دو صورتِ «مزاحمت حدوثی» و «مزاحمت بقائی» است؛ و بعد از حدوث نیز واجب است که رفع گردد. رفع مزاحمت در فرض بقای عین، با

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ردّ عین تحقّق می‌یابد؛ اما بعد از تلفِ عین، عرفاً با تأدیه بدل واقعی (= مثل یا قیمت) تحقّق می‌یابد؛ و در نگاه عرفِ عُقلایی، عدم رفع حادث (مزاحمت) به‌وسیله تدارکِ بدل، بقای آن حادث قلمداد می‌شود (خوانساری، ۱۲۲). و این تدارک و جبران، همان ضمان قهری یا مسئولیت مدنی و الزام خارج از قرارداد است.

باری؛ بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت که روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان، نه‌تنها بر حرمت تکلیفی، بلکه بر ثبوت ضمان وضعی نیز دلالت دارند؛ و این نظریه، با مبانی فقهی، اصولی، و عرفی هم‌خوانی کامل دارد.

نتایج مقاله

در پژوهش حاضر، تلاش شد به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که «آیا روایات تشبیه و تنزیل حرمت مال به حرمت جان، قابلیت استنباط حکم وضعی ضمان را دارند یا نه؟»؛ و «آیا می‌توان از این روایات، مسئولیت مدنی خارج از قرارداد را در فرض اتلاف مال محترم استخراج کرد؟». یافته‌های پژوهش، در قالب گزاره‌های ذیل قابل طرح است:

۱. روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان، از حیث سندی در منابع امامیه و اهل سنت، دارای اعتبار کافی برای استناد فقهی هستند؛ و با توجه به وثاقت راویان و تعدد طرق نقل، قابلیت استدلال در مقام اثبات حکم شرعی را دارا هستند.

۲. مفهوم «حرمت» در این روایات، ماهیتی جامع و تشکیکی دارد که هم حرمت تکلیفی و هم احترام وضعی دارای پیامدهای مدنی را در بر می‌گیرد؛ و حمل آن بر حکم تکلیفی محض، فاقد دلیل و برخلاف اطلاق عرفی و شرعی واژه است.

۳. دیدگاه منکر دلالت روایات تشبیه بر ضمان (مسئولیت مدنی)، با اشکالات فقه الحدیثی و دلالی، فقهی و عرفی مواجه است، که از جمله می‌توان به خلط میان حیثیت مالیت و مالکیت، بی‌توجهی به دلالت التزامی، و نادیده‌گرفتن عرف عقلایی در تدارک مال تلف‌شده اشاره کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۴. نظریه برگزیده این پژوهش، با تکیه بر عموم تشبیه و تنزیل، دلالت التزامی، و سیره عقلایی، اثبات می‌کند که احترام مال در مرتبه‌ای هم‌سنگ با احترام جان، مستلزم ثبوت ضمان قهری است؛ و نفی ضمان، به معنای نقض احترام و هدر دانستن مال محترم خواهد بود.

۵. این تحلیل، ظرفیت فقه امامیه را در تعامل با نظام‌های حقوقی معاصر نشان می‌دهد؛ و با اصول حقوق بین‌الملل در حفظ کرامت انسانی و حمایت از مالکیت خصوصی هم‌سویی دارد، به‌ویژه در مواردی که مسئولیت مدنی خارج از قرارداد مطرح است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، معجم الشیوخ، دمشق، دار البشائر، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب. بیروت: دار الفکر – دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ابی‌شیبه، المصنف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، المهذّب فی الفقه الإمام الشافعی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۵. احسائی، محمد بن علی بن ابی‌جمهور، عوال اللآلی، قم، دار سیدالشهداء (علیه‌السلام)، ۱۴۰۵ق.
۶. احمد بن حنبل، المسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۷. انصاری، مرتضی، المکاسب المحرّمة، قم، کنگرة شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۸. اهوازی کوفی، حسین بن سعید، الزهد، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ق.
۹. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، قم، دار الفقه، ۱۴۲۶ق.
۱۰. ایروانی، علی، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۱. آملی، میرزا هاشم، المعالم المأثورة، قم، مؤلف، ۱۴۰۶ق.
۱۲. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق.
۱۳. بروجردی طباطبایی، سیدحسین، زبدة المقال فی خمس الرسول(ص) والآل (ع)، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۴. تبریزی، میرزاجواد، ارشاد الطالب، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۱۵. همو، تنقیح مبانی العروة – کتاب الطهارة، قم، دار الصدیقة الشهیدة (س)، ۱۴۲۶ق.
۱۶. جصّاص، احمد بن علی، أحکام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۸. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۶ق.
۱۹. حجت کوه‌کمری، سید محمد، کتاب البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۲۲. حکیمیان، علی محمد، «قاعده احترام مبنای مسئولیت مدنی مسلمانان نسبت به یکدیگر»، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۳۹۱ ش.
۲۳. حنائی، حسین بن محمد، الحنائیات (فوائد الحنائی)، قاهره، اضواء السلف، ۱۴۲۸ق.
۲۴. حنفی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، قاهره، مطبعة الحلبی، ۱۳۵۶ق.
۲۵. خمینی‌امام، سید روح‌اللّه، کتاب البیع، تقریر: سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۶. خلخالی، سید محمدمهدی، فقه الشیعة – الاجارة، تهران، منیر، ۱۴۲۷ق.
۲۷. خوانساری امامی، محمد، الحاشیة الثانیة علی المکاسب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۹. همو، محاضرات فی الفقه الجعفری، قم، مرکز دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۳۰. همو، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۱. دیلمی، احمد، «قاعده احترام، تکلیف یا مسئولیت»، حقوق اسلامی، سال پانزدهم، ش ۵۶، ۱۳۹۷ش.
۳۲. رحمانی، محمد، «قاعدهٔ مایضمن»، مجله فقه اهل‌بیت (ع)، ش۲۲ (صص ۱۰۴–۱۲۹)، ۱۳۷۹ش.
۳۳. روحانی، سید صادق، فقه الصادق، قم، دارالکتاب – مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۲ق.
۳۴. همو، منهاج الفقاهة، قم، أنوار الهدی، ۱۴۲۹ق.
۳۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحکام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۷. صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۸. صدر، سید محمدباقر، المعالم الجدیدة، تهران: کتابفروشی النجاح، ۱۳۹۵ ق.
۳۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴۰. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۴۱. طبرانی، المعجم الکبیر، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۵. همو، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۶. همو، الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۲۷ق.
۴۷. همو، الفهرست، نجف، المکتبة المرتضویة، بی‌تا.
۴۸. غروی اصفهانی، محمدحسین، حاشیة کتاب المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۵۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بی جا، بی نا، بی تا (نسخه نرم افزار مکتبه اهل بیت ع).
۵۲. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۵۳. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر. قم: دار الرضی، بی تا.
۵۴. قمی طباطبایی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۵۵. همو، الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، قم، محلاتی، ۱۴۲۳ق.
۵۶. کاظمی، جواد بن سعد، مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام، تهران، مرتضویه، ۱۳۶۵ش.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۸. مازندرانی، ملا صالح، شرح الکافی، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۵۹. مامقانی، محمدحسن، غایة الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۳۱۶ق.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۶۱. همو، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۶۲. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، مؤسسه کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۶۳. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۶۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، کنگره هزارة شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۱۱ق.
۶۶. مناوی، محمد بن عبدالرووف، التیسیر، ریاض، مکتبة الامام الشافعی، ۱۴۰۸ق.
۶۷. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران، عروج، ۱۴۰۱ق.
۶۸. موصلی، ابو یعلی، المسند، بیروت: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۷ق.
۶۹. مهاجر میلانی، امیر، «احترام مالی کافر بی طرف»، فقه و اصول، ش ۱۱۷، تابستان ۱۳۹۸ ش.
۷۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۷۱. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۷۲. همدانی، رضا، حاشیة کتاب المکاسب، قم، بی‌نا، ۱۴۲۰ق.
۷۳. هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]